

Citizenship Education for Children and Its Impact on Political Development

1. *Seyed Ali Hosseini*
2. *Fereydoon Akbarzadeh**
3. *Hamed Ameri Golestani*

1. Ph.D. student, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
3. Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Email: feredounakbarzadeh2023@gmail.com | Received: 29.06.2023 | Acceptance: 20.09.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 2, Pp: 203-219
Summer 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Hosseini, S. A., Akbarzadeh, F., & Ameri Golestani, H. (2023). Citizenship Education for Children and Its Impact on Political Development, *spsich*, 2(2): 203-219.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

One of the significant topics within the realm of civil society is citizenship rights, the education of which to children is of great importance. The purpose of this study is to investigate the role of citizenship education in nurturing citizens and its impact on political development. The method of this research is content and library analysis and is applied in purpose. Citizenship education and the nurturing of good citizens are policies that governments pursue today through the educational system. Citizenship rights consist of fundamental beliefs and information that learners must know and apply to be responsible and effective citizens in a democracy. Therefore, by studying the concepts of citizenship rights, students can become empowered in pursuing their individual and social rights and, with a correct understanding of citizenship rights and duties, can regulate their demands in society, and assess and monitor the government's behavior in providing and guaranteeing various citizenship rights to facilitate the realization of a rights-based, lawful society (civil society) and political development.

Keywords: Citizenship rights, citizenship education, political upbringing, education, political development

آموزش حقوق شهروندی به کودکان و تأثیر آن بر توسعه سیاسی

سیدعلی حسینی^۱
فریدون اکبرزاده*^۲
حامد عامری گلستانی^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۸ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹ ایمیل نویسنده مسئول: drferedounakbarzadeh2@gmail.com

چکیده

یکی از موضوعات مهم حوزه جامعه مدنی حقوق شهروندی است که آموزش آن به کودکان از اهمیت زیادی برخوردار است. هدف این پژوهش بررسی نقش آموزش حقوق شهروندی به کودکان در تربیت شهروند و تأثیر آن در توسعه سیاسی است. روش این پژوهش تحلیل محتوایی-کتابخانه‌ای و از نظر هدف کاربردی است. آموزش حقوق شهروندی و تربیت شهروند خوب یکی از سیاست‌هایی است که امروزه دولت‌ها از طریق نظام آموزشی پیگیری می‌کنند. حقوق شهروندی عبارت است از عقاید و اطلاعات اساسی که یادگیرندگان به منظور این که شهروند مسؤل و مؤثر یک دموکراسی باشد باید بدانند و به کار گیرند. بنابراین دانش آموزان با مطالعه مفاهیم حقوق شهروندی می‌توانند در پیگیری حقوق فردی و اجتماعی خود توانمند شوند و با درک درستی از حقوق و تکالیف شهروندی، سطح مطالبات خود را در جامعه تنظیم نموده و رفتار و عملکرد دولت را در تأمین و تضمین انواع حقوق شهروندی مورد ارزیابی و نظارت قرار دهد تا موجبات تحقق جامعه حق مدار، قانونمند (جامعه مدنی) و توسعه سیاسی را فراهم نماید.

کلیدواژه‌ها: حقوق شهروندی، آموزش شهروندی، تربیت سیاسی، آموزش

و پرورش، توسعه سیاسی

فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴
http://journalspsich.com
دوره ۲ | شماره ۲ | صص ۲۱۹-۲۰۳
تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(حسینی و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

حسینی، سیدعلی، اکبرزاده، فریدون، و عامری گلستانی، حامد. (۱۴۰۲). آموزش حقوق شهروندی به کودکان و تأثیر آن بر توسعه سیاسی. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۲): ۲۱۹-۲۰۳.

مقدمه و بیان مسئله

آموزش حقوق شهروندی و تربیت شهروند مقوله‌ای است که در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از مجامع علمی-پژوهشی در جهان قرار گرفته است. این عرصه در برگیرنده طیفی از دیدگاه‌های فلسفی، ایدئولوژی و سیاسی و نیز رویکردهای تعلیم و تربیتی است (شوتز^۱ و همکاران، ۲۰۲۳). تربیت شهروندی، تدارک فرصت‌هایی برای دانش‌آموزان در تجربه‌های معنادار یادگیری است به گونه‌ای که به تسهیل و رشد آن‌ها به عنوان افراد متعهد و فعال اجتماعی و سیاسی بینجامد. بر این اساس تربیت شهروندی و آموزش حقوق شهروندی نگاه ویژه‌ای به یادگیری دانش و توانش و نگرش‌هایی دارد که فرد را در تعامل اثرگذار و مطلوب با افراد دیگر و دولت یاری می‌رساند (قلتاش و همکاران، ۱۳۸۹). آموزش حقوق شهروندی به کودکان امر بسیار مهمی است و آن را باید از سنین کم آغاز کرد؛ چرا که این امر می‌تواند در روند بهبود زندگی آنان و آینده‌ی کشور موثر باشد (یانگ^۲ و همکاران، ۲۰۲۲). اجتماعی کردن صحیح کودکان و آموزش مهارت‌های لازم در زمینه حقوق شهروندی همواره یکی از اهداف عالی نظام تعلیم و تربیت در آموزش مهارت‌های اجتماعی به شمار می‌آید، زیرا رشد و اعتلای اجتماعی در سایه اجتماعی شدن به دست می‌آید و اجتماعی شدن نیازمند توجه آموزش مهارت‌های اجتماعی به ویژه حقوق شهروندی است (هینتجنز و کوراین^۳، ۲۰۱۹). دوره ابتدایی یکی از حساس‌ترین مقاطع زندگی هر انسانی است و شالوده شخصیت، رفتارها و عادات اساسی یادگیری انسان‌ها، بر چگونگی تربیت و آموزش است که در این دوره انجام می‌پذیرد و آنچه بعدها به دست خواهد آمد و بر این بنیان قرار خواهد گرفت (سلسبیلی، ۱۳۸۸).

امروزه برخی بر این باورند که حقوق، یک دانش پیچیده و ظریف است و بسیاری از اصطلاحات آن قابلیت ساده‌سازی و بیان شدن به زبان عامه را ندارد؛ اما برخی دیگر با توجه به مقتضیات اجتماعی در شرایط فعلی از ضرورت آموزش همگانی حقوق سخن می‌رانند (ایسین^۴، ۲۰۱۹). در واقع، آموزش همگانی حقوق، نیازی است که درباره شیوه آگاه‌سازی از ابعاد حقوقی مسائل، مهارت و تکنیک‌های بهتر زیستن در جامعه کنونی سخن می‌گوید. تجربه نیز نشان می‌دهد افراد توانمند در حوزه حقوق شهروندی، مسائل زندگی خود را بهتر بازشناسی می‌کنند و ظرفیت بیشتری برای حل آن دارند. این توانمندی چیزی بیش از دانش ابتدایی درباره مقررات جاری است. به عبارت دیگر، فرد توانمند قبل، حین و بعد از بروز اتفاقات روزمره، از ظرفیت روانی کافی برای مدیریت آن‌ها برخوردار است. بنابراین،

¹ Schulz

² Yang

³ Hintjens & Kurian

⁴ Isin

شهروندان آگاه به حق و تکلیف خود، به نحو مؤثرتر و معنادارتری در زندگی اجتماعی مشارکت کرده و زندگی فردی خود را بهتر اداره می‌کنند (سیلاب- کایسر^۱، ۲۰۱۸). از آنجایی که آموزش و پرورش دوره ابتدایی به عنوان مبنا و اصل همه آموزش‌ها مطرح می‌شود و در واقع سنگ بنای نظام آموزشی به شمار می‌آید. توجه اساسی به این دوره اهمیت ویژه‌ای دارد، محتوای کتاب‌های این دوره در ذهن دانش‌آموزان، اولین نقش‌هایی هستند که بر لوحی صاف و سفید نقش می‌بندد. دانش‌آموزان با (گذراندن) و خواندن کتاب‌های این دوره خصوصاً مطالعات اجتماعی به کسب مهارت‌های لازم در این زمینه دست یابند (حسینی نسب، ۱۳۷۷).

روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیل محتوایی- کتابخانه‌ای و از نظر هدف کاربردی است. محقق با مرور تمام منابع فعلی و مطالعه آن‌ها از این روش بهره برده است. بنابراین در گام نخست منابع مرتبط موضوع شناسایی شدند و سپس منابعی که بیشترین ارتباط با موضوع حاضر داشتند مورد بررسی و مطالعه قرار گرفتند.

یافته‌ها

در ادامه یافته‌های این پژوهش که با روش مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیلی احصا شده است ارائه شده است.

۱. حقوق شهروندی

اصطلاح حقوق شهروندی (در مفهوم جدید) اولین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۸۹م فرانسه مطرح شد که پس از تصویب در صدر قانون اساسی سپتامبر ۱۷۹۱م قرار گرفت. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸م در مجمع عمومی ملل متحد به امضای کشورها رسید در بسیاری از مواد خود از محتوای اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه الهام گرفته است (محسنی، ۱۳۸۹). حقوق از نظر لغوی جمع حق است و آن اختیارات، توانایی و قابلیت‌هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قراردادی برای انسان‌ها لحاظ شده است. و در اصطلاح، اصول، و مقرراتی است که روابط انسان‌ها را با هم در حقوق خصوصی و روابط فرمانروایان و فرمانبران را در حقوق عمومی و اساسی تنظیم می‌کند افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارای مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند، می‌شوند. دارنده

¹ Seeleib-Kaiser

این حقوق یعنی شهروند به تک تک افرادی که در جامعه زندگی می‌کند اطلاق می‌شود، امتیازات فراتر از مفهومی تحت عنوان تابعیت، بدون اعتنا به سلسله مراتب، موقعیت‌هایی متمایز برای افراد، وجود شرایطی برای به رسمیت شناخته شدن، حاکمانی خاص و حکومت شونده‌گان خاص و در مقابل مبتنی بر رابطه‌ای چند سویه بین دولت، جامعه و شهروندان و وجود یک اخلاق مشارکت و موقعیتی فعالانه، به عبارتی دیگر مجموعه حقوق و امتیازاتی که به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض، برای فراهم سازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق می‌گیرد، حقوق شهروندی نام دارد (دستمالچیان ۱۳۹۰). حقوق شهروندی عبارت است از برخورداری افراد یک جامعه از کلیه حقوق فردی و اجتماعی. حقوق شهروندی آمیخته‌ای از وظایف و مسئولیت‌های افراد در قبال یکدیگر، شهر و دولت می‌باشد. به مجموعه‌ی این حقوق و مسئولیت‌ها "حقوق شهروندی" اطلاق می‌شود (ساعی‌ارسی، ۱۳۹۱). حقوق شهروندی مجموعه‌ای از مصونیت‌ها، آزادی‌ها و امتیازات، مطالبات و منافع، اختیارات و سلطه‌ای است که فرد با قرارگرفتن در موقعیت شهروندی از آن برخوردار می‌شود و در نتیجه به شهروندی محق یا صاحب حق تبدیل می‌شود. این حقوق قابل احصا نیستند و در دوره‌های مختلف زمانی و در بسترهای متفاوت سیاسی تغییر می‌کنند (کمپل^۱، ۲۰۲۲). در جوامع لیبرال دموکرات بیشترین تاکید بر حقوق شهروندان است به گونه‌ای که می‌توان این جوامع را حق مدار خواند. امروزه شهروندان با برخورداری از این حقوق به صورت افرادی خودمختار و مستقل که بنا بر عقلانیت خود حق تعیین سرنوشت خود را دارند، درآمده اند و به نظام‌های دموکراتیک شکل بخشیده اند. دولت‌ها نیز به عنوان پاسخ گویان و برآوردگان این حقوق، به نمایندگی از مردم، موظف به تضمین آن‌ها هستند (ایران منش، محمد رضا، ۱۳۹۴). در جامعه‌ی مبتنی بر حقوق شهروندی، شهروند دارای پیوند و وفاداری به یک جامعه سیاسی و مستحق برخورداری از همه‌ی حقوق مدنی و حمایت‌های قانونی است. حقوق شهروندی، همه‌ی حقوقی است که یک شهروند بر پایه‌ی قوانین، مقررات و ارزش‌های مشترک در یک کشور از آن برخوردار است. حقوق یک شهروند در ارتباط با وظایف دولت و نیز دیگر شهروندان جامعه مورد نظر است و باید از سوی آنان مورد رعایت به احترام قرار گیرد (جاوید و همکاران، ۱۳۹۱).

^۱ Campbell

مؤلفه‌های حقوق شهروندی

محققان برای حقوق شهروندی، مؤلفه‌هایی قائلند؛ صاحب‌نظران با توجه به نوع نگاه خود، مؤلفه‌های شهروندی را مطرح می‌کنند؛ اندیشه‌ورزی و ژرفاندیشی، سعه صدر و تحمل اندیشه‌های مخالف، قانون‌گرایی و قانون‌پذیری، احساس خود ارزشمندی و عزت و اعتماد به نفس، تمایل به رقابت سازنده، عدم تمکین به روابط مبتنی بر قدرت مستبدانه، تقویت روحیه پرسش‌گری و کنجکاوی، تمایل به تفکر خلاق و واگرا در حل مسائل مبتلابه محیط پیرامون، توانایی و جرأت در ابراز اندیشه، از جمله ویژگی‌هایی است که به‌عنوان پایه‌های مفهوم شهروندی قلمداد می‌شود (فتحی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸). در مجموع مؤلفه‌های شهروندی عبارتند از:

۱- دانایی محوری: شهروند، کنجکاو و در جستجوی دانایی است. در دانایی محوری که مهم‌ترین مؤلفه متشکله شهروندی است، گام اول مشارکت فعال و مسئولیت‌پذیری است و داشتن آگاهی در زمینه موضوعات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در سطح محلی، ملی و بین‌المللی پیش‌نیازی اساسی به شمار می‌رود (وداسو^۱، ۲۰۲۱).

۲- وطن دوستی: یک شهروند به شهر و کشورش احساس تعلق می‌کند. وطن‌دوستی به معنای وفاداری نسبت به کشور خود و دیدن مصالح جامعه در انجام فعالیت‌های روزانه است. یکی از مسائل عینی شهروندی، احساس تعلق اجتماعی به فرهنگ، آداب و رسوم و... یک کشور است. تجلی عینی این احساس این است که یک شهروند، مرز و بوم خود را خانه‌ی اصلی خود بداند. این احساس به طور طبیعی در میان جامعه مهاجران، احساس ضعیفی است (آبراهام^۲، ۲۰۰۸).

۳- قانون‌مداری: قانون‌مداری است که زمینه انسجام و یگانگی میان افراد جامعه را فراهم می‌سازد. شهروند تلاش می‌کند تا قوانین را علی‌رغم این که مغایر با نفع شخصی او باشد، در زندگی به کار گیرد. او هرگونه اعتراض به قانون را از مسیر گفتمان پی می‌گیرد. اما در ابتدا التزام عملی به قانون را وظیفه خود می‌داند (سیلر^۳، ۲۰۱۶).

۴- مسئولیت‌پذیری: شهروندی مفهومی است که با مسئولیت و مسئولیت‌پذیری آحاد جامعه همراه است از آنجایی که در جامعه، فرد آیینی دیگران است، هرگونه تسامح در انجام وظایف خود را،

^۱ Odasso

^۲ Abraham

^۳ Sellers

در زیرساخت‌های جامعه مؤثر می‌داند. زیباترین احساس خوشایند شهروندی، تلاش برای همکاری و تعاون و بار مسؤلیت خود و دیگران را به دوش کشیدن است (گاونتا^۱، ۲۰۰۲).

۵- مشارکت: ارسطو، جامعه سیاسی را یک جامعه اخلاقی می‌داند که در آن شهروندان از طریق مشارکت پیشرفت می‌کنند. از نظر ماکیاولی، شهروندی مغایر با بی‌تفاوتی است، آن یک وظیفه و تعهد است که هم به نفع جمعی و هم به نفع شخصی توجه دارد. مشارکت تنها این نیست که فرد در نقش رأی دادن ظاهر شود، بلکه در فرآیند شهروندی باید نقش راهبردی داشته و اشاعه‌دهنده فرهنگ مسؤلیت‌پذیر باشد.

۶- انتقادگری و انتقادپذیری: انتقادپذیری اصل اساسی تعاملات مؤثر میان شهروندان است. آنان باید توانایی داشته باشند تا فعل و انفعالات جامعه را مورد مذاقه قرار دهند و سپس هرگونه تحلیل فکری، منظم و منطقی و جهت بهبود فرآیندها را ارائه دهند. انتقادپذیری نیز به معنای توانایی تحلیل نظر دیگران و سپس درک منطق و مفهوم پیاده و پذیرش و یا رد آن است.

۷- شهروندی چند بعدی: شهروندی چند بعدی، لازمه فعالیت شهروندان در مواجهه با چالش‌های قرن بیست و یکم است. شهروندی چندبعدی، مستلزم این است که شهروندان دارای توانایی‌های زیر باشند. مواجهه با مشکلات به‌عنوان عضوی از یک جامعه جهانی؛ فعالیت مشارکتی با دیگران؛ عهده‌دار شدن مسؤلیت برای نقش‌ها و وظایفی که در جامعه وجود دارد؛ تفکر منتقدانه و منظم و البته مستمر؛ توانایی حل تعارض در یک بستر عاری از خشونت؛ اتخاذ شیوه زندگی که پاسدار و حامی ویژگی‌های محیطی است؛ احترام و دفاع از حقوق بشر؛ مشارکت در زندگی عمومی؛ به کارگیری تکنولوژی اطلاعات به‌عنوان یک مزیت مدنی (فتحی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸).

ابعاد حقوق شهروندی

اساساً حقوق شهروندی بر سه اصل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی بنیان نهاده شده و از ارکان اصلی حقوق بشر محسوب می‌شود. حقوق شهروندی از نظر ماهیت و موضوع (ابعاد) به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که مهمترین آن‌ها حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و حقوق فرهنگی است. از نظر تعداد و موضوع قابل احصا نیستند و با توجه به شرایط زمانی و مکانی و ایدئولوژی تغییر می‌یابند (ایران منش، ۱۳۹۴). حقوق شهروندی در سه بعد حقوق مدنی، حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی قابل شناسایی است:

^۱Gaventa

۱ - حقوق مدنی: آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی عقیده و مذهب، آزادی مالکیت و آزادی رفت و آمد از برجسته‌ترین حقوق مدنی یک شهروند شمرده می‌شوند. بدون تضمین حفاظت از این حقوق توسط نظام سیاسی و جامعه نمی‌توان قائل به وجود مفهوم 'شهروندی' شد (سانتورو^۱، ۲۰۱۵).

۲- حقوق اجتماعی: حق تشکیل سازمان، انجمن و سندیکا برای تجمیع، بیان و برآورده‌سازی مطالبات اجتماعی، حق برخورداری از بهداشت عمومی، حق برخورداری از آموزش فراگیر و عمومی، حق برخورداری از حمایت قانون، حق برخورداری از رفتار برابر در مقابل دستگاه قضایی، حق داشتن دستمزد عادلانه، حق داشتن استراحت و توزیع اوقات فراغت، حق زنان در برخورداری از حقوق برابر با مردان، حق برخورد مبتنی بر کرامت انسانی و رعایت حقوق طبیعی از طرف حکومت، حق برخورداری از آزادی تجمع برای اعتراض مسالمت‌آمیز و حقوقی مشابه (گارلند^۲، ۲۰۱۵).

۳- حقوق سیاسی: حق دسترسی برابر به مناسب حکومتی، حق برخورداری از مشارکت سیاسی نهادمند، حق تشکیل حزب برای شرکت در تعمیم‌سازی سیاسی، حق برخورداری از انتخابات منظم ادواری، آزاد و سالم. برخورداری از حق عزل حاکمان از طریق سازوکارهای مطلوب، حق داشتن امنیت سیاسی، حق نقد حاکمان از طریق نهادینه‌سازی آزادی بیان. حقوق سیاسی به عنوان حقوق عالی شهروندی تعریف می‌شود. چنانچه حقوق سه‌گانه‌ی فوق رعایت نشود وجود مفهوم "شهروند" دچار شک و تردید می‌شود. رعایت یا عدم رعایت حقوق گفته‌شده با ماهیت نظام‌های سیاسی ارتباط مستقیم دارد. بنابراین مردم‌سالاری کردن (دموکراتیزاسیون) در حوزه سیاست ابزاری مهم برای تحقق "شهروندی" است. استبداد سیاسی یا به‌عبارتی حکومت مطلقه مانعی مهم برای نهادینگی "حقوق شهروندی" قلمداد می‌شود (ساعی ارسی، ۱۳۹۱).

هدف آموزش حقوق شهروندی

آموزش حقوق شهروندی و تربیت شهروند خوب یکی از سیاست‌هایی است که امروزه دولت‌ها از طریق نظام آموزشی پیگیری می‌کنند. آموزش و ارتقای شهروندی را می‌توان به دو دسته تقسیم بندی کرد راه اول آن است که بر اساس اصول شهروندی (برابری، آزادی و فردگرایی)، زمینه‌های شهروندی (جامعه مدنی، دموکراسی، حاکمیت قانون و فرهنگ مدنی) و مؤلفه‌های شهروندی (عضویت در جامعه سیاسی، مشارکت، حقوق و مسئولیت‌ها) با بسترسازی مناسب برای تحقق آن‌ها، زمینه را برای تربیت شهروند مطلوب فراهم نمود، بدین معنی که امکان مشارکت واقعی و مؤثر برای تک تک

^۱ Santoro

^۲ Garland

شهروندان فراهم شود، شهروندان از تمام جهات از حقوق برابر برخوردار شوند، به استقلال و خود مختاری آنها احترام گذاشته شود، از آزادی بهره مند گردند، نهادهای دموکراتیک - نظیر مسئولان منتخب، نظام انتخاباتی رقابتی آزاد و عادلانه، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات - تاسیس گردند، جامعه مدنی و انجمن‌ها و تشکل‌های آن شکل بگیرند، پلورالیسم معقول پذیرفته شود، شهروندان نسبت به یکدیگر با تساهل و مدارا رفتار کنند، فرهنگ سیاسی مدنی نهادینه شود، سرمایه اجتماعی افزایش یابد و هر کدام از این مؤلفه‌ها، اصول و زمینه‌ها نیازمند تغییرات ساختاری و بنیادی در جامعه است که در یک فرایند تدریجی و با اتخاذ تدابیر و سیاست‌های عقلانی و منطقی (آموزش)، قابل حصول است (ایران منش، ۱۳۹۷).

آموزش حقوق شهروندی، یکی از فروع شهروندی است که با توجه به تحولات سریع اجتماعی، فن‌آوری و سیاسی دوران معاصر، از جمله دل‌مشغولی‌های برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزش و پرورش کشورهای جهان به شمار می‌آید. در کشورهای توسعه‌یافته، مفاهیم شهروندی از دوران کودکی تا نوجوانی آموزش داده می‌شود و دولت نیز آموزش‌های لازم را در اختیار والدین و آموزگاران قرار می‌دهد. در انگلستان از سال ۲۰۰۲ میلادی، آموزش شهروندی و آشنایی با آن به طور رسمی در برنامه‌ی درسی مدارس از سنین ۱۱ تا ۱۶ سالگی قرار گرفت. اهداف این آموزش بدین قرار است:

- ۱- آشنایی با حقوق و مسئولیت‌های شهروند؛
- ۲- بحث و بررسی درباره‌ی سرفصل‌ها و موضوعات مهم شهروندی؛
- ۳- فهم و شناخت جامعه و آشنایی با فعالیت‌های اجتماعی و
- ۴- مشارکت فعال در یک برنامه اجتماعی یا گروهی (ساعی، ۱۳۹۱).

استراتژی یونسکو در قلمرو آموزش شهروندی و حقوق انسانی مبنی بر رویکرد جامع برای حقوق انسانی است، این حقوق غیرقابل تقسیم بوده و وابستگی متقابلی با همه حقوق شهروندی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) دارد. در این دیدگاه، هدف آموزش شهروندی انتشار و توزیع اطلاعات برای ساختن یک فرهنگ کلی حقوق انسانی با بهره‌مندی دانش و مهارت قالب بندی نگرش‌های مثبت و آماده کردن فراگیران با توانایی‌های لازم برای همراهی و ایجاد تغییرات اجتماعی است. بنابراین هدف آموزش حقوق انسانی و شهروندی عبارت است از: تلاش و کوشش فراوان در رابطه با حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی. توسعه کامل شخصیت انسانی و احساس وی از جایگاه و مرتبه خود. رشد ادراک افراد، برابری جنسیتی و دوستی و برادری بین همه ملل، افراد بومی و گروه‌های نژادی، تقویت فعالیت‌هایی در جهت برقراری صلح (ایزدی و آقامحمدی، ۱۳۸۶).

مفهوم تربیت سیاسی

تربیت سیاسی و اجتماعی افراد یک جامعه یکی از مهمترین مقوله‌های موجود در تمامی جوامع انسانی است. در تمامی جوامع و مکاتب بشری تربیت سیاسی و اجتماعی افراد از اهمیت بسیاری برخوردار است. این اهمیت به آن دلیل است که هر نظامی برای حفظ و تداوم خود نیازمند تربیت آموزش علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به افراد آن جامعه است (سانت^۱، ۲۰۲۱). پروسه‌ای است که به ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد، توانا در گفتگوهای سازنده و توانمند در عملکردهایی که به بهبود هرچه بیشتر وضعیت می‌انجامد، به این معنا تقویت بینش انسان به صورتی که اهل نظر بوده، توانایی تحصیل، کسب بینش سیاسی (مستقل) را برای خود را برای خود به ارمغان آورده که هدف از آن، پرداختن به رشد و گسترش روزافزون بینش و دیدگاه‌هایی است که در برگیرنده ارزش‌ها، اعتقادات و جهت‌گیری‌ها و عواطف سیاسی می‌باشد، به صورتی که شخص نسبت به موضع‌گیری‌های سیاسی، قضایای محلی، منطقه‌ای و جهانی آگاه و مطلع باشد و همچنین بر مشارکت و فعالیت دقیق در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی به طور کلی توانا باشد و نیز از اهداف آن تقویت بنیه مشارکت سیاسی انسان به نحوی که قدرت و توانایی فعالیت و مشارکت سیاسی را در جامعه با احساس مسئولیت و داشتن شوق و علاقه برای ایجاد تغییر و تحول در تمام اشکال و عناوین موجود که به ایجاد تغییر و تحول بهتر بینجامد، داشته باشد (محمد طحان، ۱۳۷۹).

ارتباط نظام تربیتی با نظام و عناصر نهاد سیاسی، از دیر زمان مورد توجه بوده و بسیاری از صاحب‌نظران رابطه میان مقوله‌ای این دو بخش، اشاره کرده‌اند و پیوند تنگاتنگ نهادهای آموزشی و قدرت را، مورد تأکید قرار داده‌اند. از جمله «ارسطو» اظهار می‌کند: «در میان تمام چیزهایی که بیان کرده‌ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز - حتی اگر توسط تمام افراد جامعه هم معتبر و مشروع دانسته شود - در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله آموزش و پرورش به نسل جوان آموخته شوند و آموزش و پرورش نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشند.» (لی و نگایان^۲، ۲۰۲۱). طبیعتاً آموزش حقوق شهروندی از وظایف نظام آموزش و پرورش می‌باشد مهمترین هدف یک مدرسه (نظام آموزشی) تربیت یک شهروند خوب برای جامعه می‌باشد. در مدارس آموزش حقوق شهروندی باید از تمام مراحل برنامه درسی ملحوظ باشد. چرا که نظام آموزشی بیش از هر چیز وظیفه آماده کردن نسل جدید را برای جامعه امروز بر عهده دارد و هدف آن نیز این است که افرادی که می‌خواهند در جامعه زندگی کنند، با اصول، قواعد، ارزشها و

^۱ Sant

^۲ Le & Nguyen

هنجارهای اجتماع آشنا کند. پس انتظار عموم از آموزش و پرورش در مرحله اول، این است که دانش‌آموزان را به گونه‌ای تربیت نمایند که درست در جامعه زندگی کرده و کار مناسب و ارتباط خوبی با مردم داشته باشند و نیز بتوانند مناسبت‌های اجتماعی (سیاسی) را درست سازماندهی کنند، هنجار شکنی نکنند (فتحی و اجارگاه (۱۳۸۵).

تربیت سیاسی^۱ یعنی پرورش و شکوفاسازی استعدادهایی که مربوط به بعد سیاسی انسان و ویژگی عمومی او، یعنی قدرت است. تا از این راه، متربی ضمن فهم روابط قدرت و پیچیدگی نظام‌های سیاسی در درون شبکه وسیع قدرت، آگاهانه و فعال، عمل نماید. تربیت سیاسی یعنی شکوفاسازی استعدادهای مدیریتی و سیاسی فرد همراه با پرورش ارزش‌های انسانی و وجدانی اوست. به دیگر سخن، تربیت سیاسی یعنی پرورش انسان‌هایی آگاه، شایسته و متعهد. یکی از اهداف کلی نظام آموزش و پرورش هدف سیاسی و به تبع آن تربیت سیاسی می‌باشد. در واقع آنچه که حکومت و دولت می‌خواهند در نهادهای آموزش به عنوان برنامه‌های درسی و غیر درسی به شهروندان یک جامعه از همان دوران کودکی با شروع مدرسه تا دانشگاه ارائه می‌کند و حتی سایر نهادهای اجتماعی هم با توجه به ساختار سیاسی حاکم بر جامعه به شهروندان آموزش شهروندی را می‌دهد. حاکمیت از طریق آموزش شهروندی الگوهای توسعه سیاسی جامعه که همان آگاهی و بالا بردن توانایی سیاسی شهروندان به منظور نهادینه ساختن الگوهای انسجام و همبستگی اجتماعی از یک سو و تعمیم پذیری الگوهای مشارکت و توضیح مناسب منابع می‌باشد، را مد نظر دارد. آموزش شهروندی از بعد سیاسی و مدنی به عنوان یک واقعیت به تعلیم راهکارهای ایجاد وحدت، حفظ یگانگی و انسجام همه جانبه شهروندان می‌پردازد که این مسئله موجب رشد هویت ملی (توسعه سیاسی) در بین شهروندان شده است. از سوی دیگر این آموزش‌ها از طریق شرایط بسیج سیاسی در جامعه نظیر شرکت در انتخابات، علاقمندی به مطالب سیاسی و پیگیری امور سیاسی نقش شهروند فعال سیاسی را در بین جامعه تقویت می‌کند (شارع پور، ۱۳۸۷). اهمیت آموزش شهروندی با هدف تربیت شهروند خوب از دیر باز مورد توجه اندیشمندان فلسفه سیاسی بوده است. ارسطو می‌گفت "شهروند خوب دولت را خوب و شهروند بد دولت را بد می‌کند" شهروند خوب هم به نفع فرد و هم به سود جامعه است. زیرا آموزش و پرورش ابزاری برای فهم حقوق همچنین وظایف و تعهدات شهروندی و اجرای این وظایف و تعهدات به نحو مطلوب است (شاجار^۱، ۲۰۱۴). در حقیقت می‌توان گفت از طریق آموزش حقوق شهروندی خود آگاهی فرد نسبت به جهان و نظام سیاسی را افزایش داد و در او توانایی داوری و ارزیابی سیاسی را تقویت نمود. در چنین وضعی فرد از شهروندی منفعل حرکت

^۱ Shachar

کرده و به یک شهروند مشارکت جو تبدیل می‌شود. ارتقای سطح شهروندی از طریق آموزش افزون بر اینکه سبب می‌شود شهروندان تصمیمات درست تر و بهتری برای انتخاب بهترین سیاستمداران بگیرند، راهی است برای احترام و ارزش قائل شدن برای برابری و آزادی همه ی شهروندان. آموزش شهروندی به هدف فعالیت سیاسی بیشتر- نظیر شرکت در انتخابات- نوعی مسئولیت برای آنها به وجود می‌آورد و سبب می‌شود عقاید و علایق دیگران را نیز مد نظر قرار دهند که خود باعث رشد اخلاقی و افزایش عزت نفس و افزایش توانایی سیاسی او خواهد شد (عالم و عبدالرحمان ۱۳۸۰).

رابطه بین نهاد آموزش و پرورش و حقوق شهروندی:

رابطه نهاد نظام سیاسی و نظام آموزشی برای تربیت شهروند مطلوب جامعه، از دیر باز مورد توجه اندیشمندانی مانند، سقراط، افلاطون، ارسطو بوده است. آموزش شهروندی به طور عام و آموزش دانش سیاسی به طور خاص، در دوران معاصر نیز هم چنان اهمیت خود را حفظ نموده است. امروزه بر سیاسی بودن مدرسه به عنوان مهمترین نهاد آموزشی تاکید می‌شود. جیمز کلنن معتقد است هرچه در دولت است در مدرسه هم هست و هرچه که می‌خواهید در دولت وارد کنید باید در مدرسه وارد کنید (برخورداری و جمشیدیان، ۱۳۸۷).

یکی از نهادهای موثر در جامعه پذیری سیاسی، نهاد آموزش و پرورش است. در هر نظامی، آموزش و پرورش به عنوان نهاد انتقال دهنده فرهنگ نظام حاکم در جامعه شناخته می‌شود. نقش و تاثیرگذاری این نهاد بر افکار و اندیشه کودکان و نوجوانان و همه کسانی که به نحوی فرایند آموزش را طی می‌کنند، قابل انکار نیست. آموزش و پرورش به عنوان نهادی اجتماعی در دو قرن اخیر گسترش یافته و جایگاه شایسته‌ای پیدا کرده است. این نهاد دارای کارکردهای بسیار مهم است مانند: حفظ ذخایر فرهنگی، اجتماعی کردن و جامعه‌پذیری افراد، کمک به افراد در تعیین جایگاه و مقام اجتماعی آنها، آموزش و پرورش یکی از عوامل دگرگون کننده پدیده و امور اجتماعی است. اهمیت و تاثیر آموزش بر فرایند تحول در زندگی سیاسی و اجتماعی امری واضح و روشن است، زیرا آموزش عاملی مهم در تغییر و تحول اجتماعی و فرهنگی است و تاثیر عمیقی بر جامعه خواهد گذاشت سطح تحصیلات افراد، در جامعه پذیری سیاسی آنان تاثیر فزاینده دارد. آموزش و پرورش در رشد و توسعه جوامع نقش حیاتی دارد، به طور یقین در روند جامعه پذیری سیاسی و آگاهی بخشی افراد نسبت به مسائل سیاسی و آشنا ساختن آنها نیز موثر است (اکبری، ۱۳۹۲).

نظام آموزش و پرورش بنا به ضرورت تغییرات اجتماعی یکی از سازمان‌های پیچیده و بزرگ اجتماعی در هر کشور محسوب می‌شود و با رشد و توسعه اجتماعی و فرهنگی و سیاسی پیوندی ناگسستنی دارد و به تدریج از یک حالت ساده ابتدایی به یک حالت پیچیده در آمده است. ثمره بخشی این

نظام از یک سو، تبدیل انسان‌های مستعد سالم، بالنده، متعادل و رشد یافته است و از سوی دیگر تامین کننده نیازهای نیروی انسانی جامعه در بخش‌های متفاوت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. به دلیل چنین اهمیتی است که در عصر حاضر همه دولت‌های جهانی از کوچک و بزرگ، قدرتمند و ناتوان و صنعتی تا در حال توسعه پرداختن به آموزش و پرورش مردم خود را در شمار وظایف اساسی می‌دانند و برای همگان، سراسری و حتی اجباری کردن، آن تعهدات سنگینی در قانون‌های اساسی و بنیاد خود می‌گنجانند و در صد زیادی از تولید ناخالص ملی و بودجه جاری کشور را به این امر اختصاص می‌دهند. امروز به دلیل گسترش علوم و تجارب بشری و توسعه فن‌آوری و پیشرفتهای صنعتی، گرایش به سازمان‌های آموزش و پرورش امری فراگیر و جهانی شده است. به حدی که یکی از شاخصهای مهم رشد سیاسی- اجتماعی هر جامعه را وسعت دامنه وظایفی می‌دانند که آموزش و پرورش آن به عهده گرفته است (آقازاده، ۱۳۸۵).

براین اساس تاثیر بسزایی که آموزش و پرورش یک جامعه در جامعه پذیر کردن دانش‌آموزان دارد، آماده‌سازی نسل جدید برای ایفای نقش شهروندی در جامعه محلی، ملی و جهانی نیز امری است که از این نهاد آموزشی انتظار می‌رود زیرا ایفای نقش شهروند مستلزم دانایی، آگاهی، مهارت لازم برای حل مسالمت آمیز و چالش‌هایی است که فرد در زندگی اجتماعی خود با آن برخورد خواهد کرد و از مهم‌ترین بسترهای کسب چنین شایستگی‌هایی، نظام آموزش و پرورش هر جامعه است (فرمیپنی و فرهانی، ۱۳۸۹).

حقوق شهروندی و سیاست

رابطه نهاد نظام سیاسی و نظام آموزشی برای تربیت شهروند مطلوب از دیر باز مورد توجه اندیشمندانی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو بوده است. آموزش شهروندی به طور عام و آموزش سیاسی به طور خاص، در دوران معاصر نیز همچنان اهمیت خود را حفظ نموده است. امروزه بر سیاسی بودن مدرسه به عنوان مهم‌ترین نهاد آموزشی تاکید می‌شود. جیمز کلین معتقد است هر چه در دولت است در مدرسه هم هست و هر چه که می‌خواهید در دولت وارد کنید باید در مدرسه وارد کنید (برخورداری و جمشیدیان، ۱۳۷۸). به نظر می‌رسد حلقه اتصال بین نظام آموزشی و نظام سیاسی، آموزش شهروندی باشد. زیرا از یک سو به آموزش و حوزه تعلیم و تربیت مربوط است و از سوی دیگر به حوزه سیاست. اگر بپذیریم یکی از شرایط لازم- و البته نه کافی- برای یک جامعه سالم، توسعه یافته، آزاد و عادلانه وجود شهروندانی آگاه، اخلاقی، مسئول، مشارکت جو، و برابر است، آن گاه این پرسش خودنمایی می‌کند که چگونه می‌توان به چنین جامعه و شهروندانی دست یافت؟ "آموزش و ارتقای فزاینده شهروندی" پاسخی است به این پرسش. آموزش و ارتقای شهروندی به

عنوان فرایندی پایان ناپذیر به هدف رسیدن و یا نزدیک شدن به یک شهروند مطلوب جامعه مستلزم تغییر در ساختارهای سیاسی و اجتماعی، تغییر در نگرش ها، آگاهی ها، دانش ها، علایق، اخلاقیات و رفتار افراد است. آموزش و ارتقای شهروندی بالابردن سطح آگاهی شهروندان نسبت به حقوق و مسوولیت های شهروندی و افزایش امکان مشارکت او در زندگی اجتماعی و سیاسی است. مشارکت سیاسی به معنی شرکت در اعمال قدرت شهروندان یک جامعه می تواند در انواع مشارکت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فعالیت داشته باشند. مشارکت سیاسی به معنی پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی و از شرط های لازم دموکراسی است (وایت^۱، ۲۰۲۲). آموزش شهروندی بستر ساز تحقق دموکراسی واقعی، جامعه مدنی، حاکمیت فرهنگ سیاسی مدنی، داشتن روحیه مدارا و بردباری، قانون گرایی، افزایش احساس مسوولیت و علاقه به جامعه و دیگر شهروندان و داشتن اخلاق مشارکت است. نیل به این مقصود مستلزم اتخاذ تدابیر و سیاست هایی متناسب با آن است. یکی از عناصر پایدار در حقوق شهروندی همواره چگونگی قدرت بخشی به شهروند بوده است. که برای مهار شرایط آشفته، غیر عقلانی و استبدادی به کار گرفته شده است. شهروندی مستلزم اقداماتی است که موجب حاکمیت قانون شود نه حاکمیت فرد، حاکمیت قانون در جهت پایان بخشیدن به هر گونه خودکامگی است (ایران منش، ۱۳۹۴).

حقوق سیاسی حقوقی است که به موجب آن شخص دارنده حق، می تواند در حاکمیت ملی خود شرکت کند. مهمترین حقوق سیاسی عبارتند از: حق شرکت در انتخابات، حق انتخاب شدن در مشاغل سیاسی، حق دارا بودن تابعیت. حقوق سیاسی آن دسته از حقوق شهروندی هستند که در بر دارنده "حق مشارکت" فرد در اعمال قدرت سیاسی به عنوان یکی از اعضای اجتماع سیاسی است. امکان شرکت فعالانه در فعالیتهای سیاسی شهروندان از طریق این حقوق تایید و تضمین می شوند (دل افروز، ۱۳۸۰).

برخی از مهم ترین حقوق سیاسی عبارتند از:

- حق آزادی تشکیل احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی به طور مسالمت آمیز،
- حق شرکت آزادانه در تجمعات و انجمن ها و راهپیمایی ها و متقابلاً ممنوعیت اجبار به شرکت در اجتماعات و انجمن ها،
- حق مشارکت در اداره عمومی کشور خود (حق تعیین سرنوشت سیاسی)،
- حق مشارکت آزادانه در انتخابات ادواری با رعایت مساوات و با رای مخفی (حق رای)،
- حق تصدی مشاغل عمومی کشور یا تساوی شرایط در تمام سطوح مختلف حکومت،

^۱ White

-حق داشتن نظام دموکراتیک،

-حق آزادی اطلاعات،

-حق رقابت (مبارزات انتخاباتی بین احزاب و گروه‌های مختلف)،

-حق انتقاد از دولتمردان و مقامات سیاسی در تمام سطوح.

حق آزادی اطلاعات که یکی از حقوق و آزادی‌های مدنی به شمار می‌رود، به دلیل اهمیت بسیار آن در نظام‌های دموکراتیک امروزی به عنوان یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین حقوق سیاسی نیز شمرده می‌شود. دلیل این امر را باید در پیچیدگی روزافزون جوامع امروزی جستجوی کرد. تخصصی شدن همه امور از جمله سیاست از یک سو و انحصار کنترل رسانه‌ای توسط شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای از سوی دیگر توجیه عدم نیاز شهروندان عادی به اطلاعات و نیز مشکل ساز کردن دستیابی به اطلاعات صحیح و تحریف نشده را برای عموم با مشکل رو به رو کرده است. شهروندانی که به هر دلیلی اطلاعات درست و تحریف نشده‌ای در اختیار نداشته باشند، نمی‌توانند در امر مشارکت سیاسی، تصمیم‌های مناسبی که منافع آن‌ها را تامین کند بگیرند.

حق رقابت و مبارزات سیاسی یکی دیگر از حقوق سیاسی با اهمیت شمرده می‌شود. در حقیقت حق رقابت سیاسی - و نه میزان مشارکت - است که مشخصه یک دموکراسی مدرن و جا افتاده است. مشارکت سیاسی بدون رقابت، مشارکت دموکراتیک به شمار نمی‌رود. در نظام‌های توتالیتر اکثریت مردم در انتخابات شرکت می‌کنند اما به علت فقدان رقابت سیاسی، قدرت هم چنان در دست یک گروه خاص باقی می‌ماند (ایران منش، ۱۳۹۴).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش آموزش حقوق شهروندی به کودکان و تاثیر آن بر توسعه سیاسی بود. هدف نهایی آموزش حقوق شهروندی تربیت شهروند خوب و مطلوب است. شهروندی که عضو فعال و موثر جامعه در سطوح محلی، ملی و جهانی باشد؛ افزون بر آن بتواند شرایط یک زندگی فردی رضایت‌مندانه را برای خود و در تعامل با دیگران فراهم نماید. به بیان دیگر، آموزش شهروندی به دنبال آن است که با شیوه‌هایی شهروندی در مدارس تدریس گردد تا دانش‌آموزان به شهروندانی فعال، توانا و تاثیر گذار در جامعه تبدیل گشته و فرهنگ سیاسی ملازم با زیستن در جوامع دموکراتیک به وجود آید. به نوشته برخی از مؤلفان: «نظام آموزش و پرورش یکی از کارگزاران مسؤل در فراگرد پرورش سیاسی است. محققان، همبستگی‌های مثبتی بین آموزش و پرورش و آگاهی و مشارکت سیاسی مشاهده کرده و نتیجه گرفته‌اند که بر خورداری آموزش‌های شهروندی بالاترین تأثیر را بر نگرش‌های

سیاسی دارد و هیچ متغیر دیگری در تعیین نگرش‌های سیاسی، با متغیر آموزش و پرورش قابل مقایسه نیست.

می‌توان نتیجه گرفت که نهاد آموزش و پرورش نقش بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان ایفا می‌نماید. آموزش شهروند سیاسی در هر جامعه‌ای هدفش پرورش سیاسی، شکل دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان به اقتضای قالب‌های اجتماعی و سیاسی است، به عبارت دیگر پرورش سیاسی از طریق آموزش حقوق شهروندی فراگردی است که شخص از طریق آن جهت‌گیری سیاسی اساسی خود را در محیط جامعه کسب می‌کند. در واقع آموزش شهروند سیاسی و پرورش آن یعنی جذب و درونی کردن هنجارها و ارزش‌های نظام سیاسی جامعه است. شهروند سیاسی یک جامعه از طریق آموزش‌های لازم با مسئولیت‌های خود، آگاهی ملی و وفاق سیاسی آشنا می‌گردد. در حقیقت می‌توان گفت از طریق آموزش حقوق شهروندی خود آگاهی فرد نسبت به جهان و نظام سیاسی را افزایش داد و در او توانایی داوری و ارزیابی سیاسی را تقویت نمود. در چنین وضعی فرد از شهروندی منفعل حرکت کرده و به یک شهروند مشارکت‌جو تبدیل می‌شود. ارتقای سطح شهروندی از طریق آموزش سبب می‌شود شهروندان تصمیمات درست‌تر و بهتری برای انتخاب بهترین سیاستمداران بگیرند، بنابراین دانش‌آموزان با مطالعه مفاهیم حقوق شهروندی می‌توانند در پیگیری حقوق فردی و اجتماعی خود توانمند شوند و با درک درستی از حقوق و تکالیف شهروندی، سطح مطالبات خود را در جامعه تنظیم نموده و رفتار و عملکرد دولت را در تامین و تضمین انواع حقوق شهروندی مورد ارزیابی و نظارت قرار دهد تا موجدات تحقق جامعه حق مدار، قانونمند (جامعه مدنی) و توسعه سیاسی را فراهم نماید.

منابع

- ایزدی، صمد، علی آقامحمدی. (۱۳۸۶). *آموزش شهروندی، حقوق انسانی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نظام آموزشی*، نشر مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول.
- ایران منش، محمد رضا. (۱۳۹۴). *مفهوم شهروندی*، تهران: نگاه معاصر، چاپ اول.
- ایران منش، محمد رضا. (۱۳۹۷). *رویکرد تحلیلی به جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، انتشارات: بهمن برنا.
- آقازاده، احمد. (۱۳۸۵). اصول و قواعد حاکم بر فرایند تربیت شهروندی و بررسی سیر تحولات و ویژگی‌های این گونه آموزش‌ها در کشور ژاپن، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۱۷(۵)، ۲۰-۳۳.
- برخوردار، مهین، عبدالرسول، جمشیدیان. (۱۳۸۷). *تربیت شهروندی*، اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، چاپ اول.

- جاوید، محمد جواد، صادقی، محمد، شفیع زاده خولنجانی، مصطفی. (۱۳۹۱). نسبت تکالیف طبیعی و تکالیف شهروندی، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۷(۵۹)، ۸۳-۱۱۶.
- حسینی نسب، داود. (۱۳۷۷). *تحلیل محتوای کتب فارسی دوره ابتدایی*. طرح تحقیقاتی آموزش و پرورش آذربایجان شرقی.
- دستمالچیان، امیر. (۱۳۹۰). *کلیاتی راجع به حقوق شهروندی*، تهران: اداره صیانت از حقوق شهروندی وزارت کشور.
- سلسبیلی، نادر. (۱۳۸۷). *آشنایی با تجربیات و طرح‌های رویکرد حل مسئله و پژوهش با تاکید بر مطالعات اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
- ساعی ارسی، ایرج. (۱۳۹۱). *آموزش مطالعات اجتماعی* (در دوره ابتدایی)، چاپ چهارم، ویرایش اول، تهران، بهمن برنا.
- عباس، یارمحمدی، محمد حسین، فروغی، احمدعلی، میر شاه جعفری، سید ابراهیم. (۱۳۸۹). نقد و بررسی رویکرد پیشرفتگرایی تربیت شهروندی در برنامه درسی دوره ابتدایی ایران، *مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران* ۱۷(۲)، ۳۷-۶۲.
- فتحی و اجارگاه، کورش، واحد چوکده، سکینه. (۱۳۸۸). *آموزش شهروندی در مدارس*، تهران: نشر آیین.
- محسنی، رضاعلی. (۱۳۸۹). ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راه کارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۳(۱۰)، ۱۱۷-۱۴۴.

References

- Abraham, D. (2008). Constitutional patriotism, citizenship, and belonging. *International Journal of Constitutional Law*, 6(1), 137-152.
- Baraldi, C., & Cockburn, T. (2018). Introduction: Lived citizenship, rights and participation in contemporary Europe. *Theorising childhood: Citizenship, rights and participation*, 1-27.
- Garland, D. (2015). On the concept of 'social rights'. *Social & Legal Studies*, 24(4), 622-628.
- Hintjens, H., & Kurian, R. (2019). Enacting citizenship and the right to the city: towards inclusion through deepening democracy?. *Social Inclusion*, 7(4), 71-78.
- Isin, E. (2019). Doing rights with things: The art of becoming citizens. *Performing citizenship: Bodies, agencies, limitations*, 45-56.
- Le, K., & Nguyen, M. (2021). Education and political engagement. *International Journal of Educational Development*, 85, 102441.

- Odasso, L. (2021). Family rights-claiming as act of citizenship: an intersectional perspective on the performance of intimate citizenship. *Identities*, 28(1), 74-92.
- Seeleib-Kaiser, M. (2018). Citizenship, Europe and social rights. Moving beyond barriers: Prospects for EU citizenship, 158-177.
- Schulz, W., Ainley, J., Fraillon, J., Losito, B., Agrusti, G., Valeria, D., & Friedman, T. (2023). Education for Citizenship in Times of Global Challenge. IEA International Civic and Citizenship Education Study 2022 International Report.
- Santoro, W. A. (2015, June). Was the civil rights movement successful? Tracking and understanding black views. In *Sociological Forum*, 30(3), 627-647.
- Sellers, M. (2016). What is the Rule of Law and Why is it so Important?. *Democracy and Rule of Law in the European Union: Essays in Honour of Jaap W. de Zwaan*, 3-14.
- Sant, E. (2021). Political education in times of populism. Springer International Publishing.
- Shachar, A. (2014). Introduction: Citizenship and the 'right to have rights'. *Citizenship Studies*, 18(2), 114-124
- White, A. R. (2022). Political participation amid mass incarceration. *Annual Review of Political Science*, 25, 111-130.
- Yang, K., Peng, H., & Chen, J. (2022). Social Citizenship Rights and Responsibilities. *China Review*, 22(2), 171-199.